

عنوان مقاله:

نسبیت اینشتین و مسئله معقولیت علمی در فلسفه کاسیرر

محل انتشار:

دوفصلنامه شناخت، دوره 13، شماره 2 (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 26

نویسندگان:

امیر حاجی زاده - دانشگاه علامه طباطبائی

حسین کلباسی اشتری - دانشگاه علامه طباطبائی

خلاصه مقاله:

با ظهور نظریه نسبیت خاص، که در آن مفاهیم زمان و فضای مطلق کنار گذاشته می شوند و نسبیت عام، که با تعبیر تجربی از هندسه و توجه به هندسه نااقلیدسی همراه است، برخی عناصر مبنایی در نقد اول کانت، از جمله مفاهیم زمان و فضای مطلق و جایگاه هندسه اقلیدسی به عنوان گنجانبیده شهود فضایی محض، متزلزل گشتند و همین امر واکنش های متفاوتی را برانگیخت. نظریه نسبیت اینشتین از سه بابت در فلسفه کاسیرر ثمربخش ظاهر می شود. الف) اندراج نظریه نسبیت اینشتین به عنوان تائیدی بر معرفت شناسی عمومی وی، ب) اثبات کارایی اصول معرفت شناسانه کانت - ایدئالیسم انتقادی - در تحلیل نظریه نسبیت، ج) کاربرست اصل نسبیت بر خود «نقد شناخت» و تبیین پروژه فلسفه صورت های سمبولیک. کاسیرر در فلسفه کانت «قاعده فهم» را دارای نقشی بنیادی در ایجاد نسبت های زمانی و فضایی می داند و هندسه اقلیدسی را همبسته ضروری صورت پیشینی ادراک فضایی در فلسفه کانت نمی داند. همچنین از دید کاسیرر به دلیل وجود ضروری صورت های مفهومی ناوردا (مانند زمان، مکان، عدد و تابع) در نظریه ها، مقایسه بین نظریه ها امکان پذیر می شود و می توان نتیجه گرفت که با پیشروی علم، نظریات علمی جامع تر (به لحاظ گستره تبیینی) و پالوده تر (به لحاظ کنار گذاشتن دیدگاه های جوهری) می شوند. در نتیجه گذار از نظریات علمی متقدم به متاخر به شکلی تصادفی و اختیاری صورت نمی گیرد و تابع ضرورتی عینی ست؛ اگرچه نظریه فیزیکی عالی ترین صورت شناخت نیست و در کنار سایر صورت های نمادین بخشی از فعالیت نمادپردازی انسان محسوب می شود.

کلمات کلیدی:

نظریه نسبیت، کاسیرر، اینشتین، کانت، قاعده فهم، فضا، زمان

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1269333>

